

## تحلیل سیاسی هفته (۱۷)

واکاوی عضویت اردن و مراکش در شورای همکاری خلیج فارس  
از منظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایراننام دفتر: مطالعات سیاسی  
شماره مسلسل: ۲۶۰۱۰۷۹۰  
تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۲/۲۵

## مقدمه

سران شورای همکاری خلیج فارس با تشکیل جلسه‌ای در ریاض مورخ ۱۰ می ۲۰۱۱ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۰)، موافقت خود را با تقاضای عضویت دو کشور پادشاهی مغرب و اردن به جمع ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس اعلام کردند. در این نشست ۶ کشور عرب حوزه خلیج فارس به صورت انفرادی موضع‌گیری‌های تنیدی علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نکردند و حتی پادشاه بحرین تمایل خود را برای مذاکره با ایران اعلام کرد، ولی تحلیل محتوایی بیانیه پایانی شورا مبین ترس آنان از نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه‌ای است که پایه‌های آن براساس نظریه توطئه بنیان گذاشته شده است. به طوری که این شورا در بیانیه پایانی خود ادعا کرد رفتار ایران در قبال خیزش‌های مردمی منطقه، مغایر با اصول حسن همجواری، عرف بین‌المللی و میثاق سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی است.

یمن نیز از دهه ۱۹۹۰ خواهان عضویت در ساختار شورای همکاری خلیج فارس است، ولی به دلیل تحولات سیاسی و احتمال بالای فروپاشی دولت علی عبدالله صالح، ریسک پذیرش آن در شرایط کنونی برای شورای همکاری خلیج فارس بالا بوده است. دورنمای توزیع ترتیبات منطقه‌ای به سمتی پیش می‌رود که در یک طرف جمهوری اسلامی ایران با نقش‌پذیری میانه‌روی سوریه، قطر، مصر و در طرف دیگر شورای همکاری خلیج فارس با حمایت‌های سیاسی آمریکا قرار دارد. به همین منظور نهادهای ذیربط باید ماهیت، اهداف و افق روابط شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران را از منظر امنیت ملی به دقت مورد رصد، ارزیابی و کنکاش قرار دهد.

## تحلیل موضوع

اردن و مراکش پس از خیزش‌های مردمی منطقه، یکی از راهکارهای حفظ و تداوم استقرار حکومت‌های پادشاهی خود در برابر مطالبات مردمی و برون‌رفت از بحران فعلی را تقاضای عضویت در شورای همکاری خلیج فارس و هم‌افزایی ظرفیت‌های امنیتی - دفاعی با نیروهای سپر شبه‌جزیره ارزیابی می‌کنند. شورا نیز عضویت این دو کشور را در راستای توزیع منافع مشترک تحلیل نموده و یکی از راهکارهای سیاسی تقلیل فشارها را ائتلاف‌گرایی و یافتن هم‌پیمانان جدید می‌داند و موافقت خود را در راستای بازی برد - برد تفسیر می‌کند.

اردن و مراکش خود از طراحان شیعه‌هراسی در منطقه هستند، به طوری که نظریه هلال شیعه توسط پادشاه اردن - ملک عبدالله دوم - بنیان گذاشته شد. پادشاهی مراکش نیز در ۶ مارس ۲۰۰۹ (۱۶ اسفند ۱۳۸۷) فرمان قطع روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران را با بهانه دفاع از تمامیت ارضی بحرین و مقابله با ستیزه‌جویان شیعه صادر کرده بود.

بخشی از تحلیل محتوایی ریشه‌های موافقت شورای همکاری خلیج فارس با عضویت اردن و مراکش را باید در تحولات پس از شبه‌انقلاب مصر بررسی کرد، به طوری که عربستان در جهت برقراری موازنه استراتژیک و پس از ارزیابی‌های خود مبنی بر احتمال ترمیم روابط تهران و قاهره، به دنبال نوعی بازتولید قوا در سطوح منطقه‌ای است.

عامل دیگری که به کاتالیزوری برای پیوستن اردن و مراکش به شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شد، فروپاشی نظام پادشاهی تونس و از حامیان اصلی شورای همکاری خلیج فارس بود. به‌ویژه این کشور در موضوع‌های امنیتی و جنگ با تروریسم در اکثر مواقع به مقر دائمی وزرای کشورهای اتحادیه عرب یا شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شده بود.

مؤلفه دیگری که رویکرد ائتلاف‌گرایی در شورا را تقویت کرد، این بود که اکثر نسبی خیزش‌های مردمی در کشورهای به وقوع پیوسته که دارای نظام پادشاهی هستند و به تصور پادشاهان اردن و مراکش این تصمیم‌گیری می‌تواند آستانه مقاومت نظام پادشاهی

در برابر امواج خروشان مطالبات مردمی را افزایش داده و نوعی سپر بازدارنده را در برابر تغییرات برخاسته از بطن جامعه به وجود آورد. از طرفی افزایش اعضای شورای همکاری خلیج فارس نوعی پارادوکس را در ساختار و ماهیت اساسنامه شورا به وجود آورده، زیرا فلسفه تأسیس این سازمان منطقه‌ای در اساسنامه شورا، ایجاد و تقویت سپر دفاعی مشترک میان کشورهای عرب حوزه خلیج فارس معرفی شده بود. در حالی که یارگیری از محیط خارج از منظومه امنیتی خلیج فارس بیانگر طرح‌ریزی این شورا برای تقویت جبهه ضدایرانی بدون توجه به مفاد اساسنامه است. این تحرک درحالی است که عراق به دلیل مجاورت سرزمینی با خلیج فارس و تأثیرگذاری آن بر افق ساختار دفاعی - امنیتی منطقه از صلاحیت بالاتری برای عضویت در شورا برخوردار بوده است، ولی به دلیل وجود اکثریت احزاب شیعه در دولت نوری‌المالکی و روابط نزدیک آن با جمهوری اسلامی ایران، از پذیرش آن در شورا خودداری می‌شود که این رفتار یکی از مصادیق تأثیرپذیری شورای همکاری خلیج فارس از امواج تبلیغاتی شیعه‌هراسی است.

جمهوری اسلامی ایران باید تحلیل ماهوی این تغییرات را در ظرف زمانی و مکانی بررسی کند که اکثر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، اردن و مراکش از پتانسیل بالای ایجاد و گسترش خیزش‌های مردمی برخوردارند. به همین منظور ریشه‌یابی و آینده‌پژوهی پیرامون تغییرات ساختاری شورای همکاری خلیج فارس باید در قالب پیامدهای سیاسی خیزش‌های مردمی منطقه بررسی شود. از طرفی اقدام عجولانه شورا بیانگر وجود نوعی ترس امنیتی دولت‌های پادشاهی عرب منطقه از افق خیزش‌های مردمی است، زیرا به جای اینکه راهکارهایی را برای ترمیم روابط با مردم خود بازتولید کنند، به سمت فرافکنی و انتقال ناکامی‌های خود به مداخله قدرت خارجی (جمهوری اسلامی ایران) متمرکز شده‌اند.

پیام دیگر این ائتلاف ادعان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران برای اثرگذاری بر معادلات منطقه‌ای است. به طوری که پس از خیزش‌های مردمی منطقه به جای حساسیت بر موضوع‌هایی از قبیل پرونده هسته‌ای ایران به سمت حفظ چارچوب نظام سیاسی خود از طریق یارگیری متمرکز شده‌اند.

نکته قابل تأمل این است که الحاق این دو کشور در دوره دبیرکل جدید این شورا - عبداللطیف الزیانی - از بحرین صورت می‌گیرد که بیانگر پرنرنگ بودن تمایلات شیعه‌ستیزی وی در ساختار شورا است. به طوری که وی پس از سیزدهمین اجلاس مشورتی شورا در ریاض مدعی شد با عضویت اردن و مراکش، تغییرات مهمی در ساختار سیاسی و به‌ویژه امنیتی منطقه رخ خواهد داد. یکی دیگر از پیام‌های این ائتلاف قرار گرفتن کشورهای عرب متحد آمریکا در درون ساختاری واحد است.

## نتیجه‌گیری

پیش‌بینی می‌شود با توجه به عضوگیری اردن و مراکش که در موضع‌گیری‌های خود به اتخاذ سیاست‌های ضدایرانی بسیار معروفند، تنش در روابط جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس و نقش‌آفرینی نیروهای سپر شبه‌جزیره در معادلات امنیتی خلیج فارس و شمال آفریقا افزایش یابد. به طوری که در ساختار شورای جدید، روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران با مراکش قطع شده، با دو کشور بحرین و کویت به سردی گراییده و با عربستان، اردن و امارات نیز به سطح تنش‌های لفظی گسترش یافته است.

یکی دیگر از پیام‌های سیاسی تقاضای عضویت اردن و مراکش به شورای همکاری خلیج فارس این است که دولتمردان این دو کشور در ارزیابی‌های استراتژیک خود به این یقین رسیده‌اند که پتانسیل ایجاد و گسترش خیزش‌ها در این دو کشور بسیار بالا خواهد بود. در نتیجه اقدام اردن و مراکش به جای اینکه نمایش اعمال قدرت باشد، بیشتر بیانگر ضعف و فرار به جلو برای حل بحران‌های داخلی از طریق هم‌افزایی ظرفیت‌ها با سایر کشورهای پادشاهی عرب حوزه خلیج فارس است.

این ائتلاف به نوبه خود حامل این پیام است که در صورت موفقیت دولتمردان عرب منطقه در مهار خیزش‌های مردمی، شاهد نوعی ساختاربندی نوین منطقه‌ای خواهیم بود که جهت پیکان آن به سمت تحدید قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نشانه خواهد رفت. به‌ویژه اینکه افزایش اعضای شورای همکاری خلیج فارس به جای اینکه مبتنی بر دستیابی به مزیت‌های اقتصادی باشد، دارای ملاحظات امنیتی - سیاسی است. زیرا اکثر مردم کشورهای عضو شورا از رفاه بالایی برخوردارند، در حالی که کشورهای اردن و مغرب از قدرت خرید پایین، توسعه اقتصادی کم و رفاه عمومی نامطلوبی برخوردارند. در نتیجه آینده‌پژوهی استراتژیک پیرامون عضویت این دو کشور باید در سه قالب آسیب‌شناسی دفاعی، امنیتی و سیاسی صورت پذیرد.